

مفاهیم امثال و حکم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

علیرضا عسکری



فیشارات اندیشه نوآوران

شایک : ۹۷۸-۶۰۰-۸۳۶۱-۱۲-۱

فهرست مطالب

۱۳.....	دیباچه
۱۵.....	فصل ۱.۱ Error! Bookmark not defined.
۱۶.....	۱-۱. آب از سرچشمه گل آبر است.....
۱۶.....	۲-۱. آب پاکی روی دستش ریخته.....
۱۶.....	۳-۱. آب حیات نوشید.....
۱۶.....	۴-۱. آب زیر کاه.....
۱۷.....	۵-۱. آبشان از یک جوی نمی رود.....
۱۷.....	۶-۱. آتش بیار معرکه.....
۱۷.....	۷-۱. آتش شله قلمکار.....
۱۷.....	۸-۱. آفتابی شد.....
۱۷.....	۹-۱. آنجا که عیان است چه حاجت به بیان است.....
۱۸.....	۱۰-۱. احساس بالاتر از دلیل است.....
۱۸.....	۱۱-۱. ارنمود.....
۱۸.....	۱۲-۱. از آسمان افتاد.....

- ۱۳-۱. از بیخ عرب شد ۱۹
- ۱۴-۱. از پشت خنجر زد ۱۹
- ۱۵-۱. از ترس عقرب جراره به مار غاشیه پناه می برد ۱۹
- ۱۶-۱. از خجالت آب شد ۱۹
- ۱۷-۱. از دماغ فیل افتاد ۲۰
- ۱۸-۱. از ریش به سیل پیوند می کند ۲۰
- ۱۹-۱. از کوره در رفت ۲۰
- ۲۰-۱. از سیسه خلیفه می بخشد ۲۰
- ۲۱-۱. اشرف خر ۲۰
- ۲۲-۱. اشک تمساح می ریزد ۲۱
- ۲۳-۱. اصحاب امام و انسیت اسیر ۲۱
- ۲۴-۱. اگر برای من آب نداده باشد، برای تو نان که دارد ۲۱
- ۲۵-۱. الخیر فیما وقع ۲۱
- ۲۶-۱. الکی ۲۲
- ۲۷-۱. المفلس فی امان الله ۲۲
- ۲۸-۱. امامزاده ای است که با هم ساختم ۲۲
- ۲۹-۱. امروز کار خانه با فضا است ۲۲
- ۳۰-۱. اندرین صندوق جز لعنت نبود ۲۳
- ۳۱-۱. ایراد بنی اسرائیلی ۲۳
- ۳۲-۱. این به آن در ۲۳
- ۳۳-۱. این شتری است که در خانه همه کس می خوابد ۲۴
- ۳۴-۱. این طفل یک شبه ره یک ساله می رود ۲۴
- ۳۵-۱. این ها همه شعر است ۲۴

- ۱-۲. با آب حمام دوست می گیرد ۲۶

۲۶	با توکل زانوی اشتر ببند	۲-۲
۲۶	باچ به شغال نمی دهیم	۳-۲
۲۷	باچ سبیل	۴-۲
۲۷	باد آورده را باد می برد	۵-۲
۲۷	باد صرصر	۶-۲
۲۷	بادنجان دور قاب چین	۷-۲
۲۸	با سلام و صلوات	۸-۲
۲۸	باش تا صبح دولتت بدمد	۹-۲
۲۸	بالا تر از سیاهی رنگی نیست	۱۰-۲
۲۸	با هـ ، بد با ن هم بله؟	۱۱-۲
۲۹	به آقا سیاه اندن	۱۲-۲
۲۹	بخویر	۱۳-۲
۲۹	برج زهر مار	۱۴-۲
۳۰	برعکس نهد نام رنگی کافر	۱۵-۲
۳۰	بر قوزک پایش لعنت	۱۶-۲
۳۰	برو آنجا که عرب بی انداخت	۱۷-۲
۳۱	به رویاه گفتند شاهد تو کیست؟ گفت دما	۱۸-۲
۳۱	برهان قاطع	۱۹-۲
۳۱	بره گشان است	۲۰-۲
۳۱	بز اخفش	۲۱-۲
۳۲	بز بیاری	۲۲-۲
۳۲	بز خو کردن	۲۳-۲
۳۲	بعد از خرابی بصرم	۲۴-۲
۳۲	بعد از سی سال نوروز به شنبه افتاد	۲۵-۲
۳۳	بغدادش خراب است	۲۶-۲
۳۳	به قاطر گفتند پدرت کیست؟ گفت مادرم اسپ است	۲۷-۲

۲۸-۲	بل گرفتن	۲۲
۲۹-۲	به مشروطه اش رسید	۲۳
۳۰-۲	بند را آب داد	۲۴
۳۱-۲	بوقش را زدند	۲۴
۳۲-۲	بوی حلواش می آید	۲۴
۳۳-۲	به رخ کشیدن	۲۵

فصل ۳. ب

۳۶

۱-۳	بارتی بازی	۳۷
۲-۳	بالان خرده دل شده	۳۷
۳-۳	بالاسر لج است	۳۷
۴-۳	بالان ندید	۳۸
۵-۳	پته اش روی آب افتاد	۳۸
۶-۳	پدرش را درمی آورم، پسر سوخته	۳۸
۷-۳	پسر شمشیر	۳۸
۸-۳	پسر نوح با بدان بنشست	۳۹
۹-۳	پشمش بدان	۳۹
۱۰-۳	پیغوز	۳۹
۱۱-۳	پنبه اش را زدند	۳۹
۱۲-۳	پوست تخت حسن صباح	۴۰
۱۳-۳	پهلوان پنبه	۴۰
۱۴-۳	پیراهن عثمان	۴۰

فصل ۴. ت

۴۱

۱-۴	تحفه بغداد	۴۲
۲-۴	ترکیش تمام شد	۴۲

۴۳	تعارف شاه عبدالعظیمی	۳-۴
۴۳	تفنگ حسن موسی هم نزد	۴-۴
۴۳	توبه نصح	۵-۴
۴۳	تو نیکی می کن و در دجله انداز	۶-۴
۴۴	تیری به تاریکی رها کرد	۷-۴

فصل ۵ ج

۴۵

۴۶	جزای سنمار	۱-۵
۴۶	جعفر خان از فرنگ برگشته	۲-۵
۴۶	جلت	۳-۵
۴۷	جند نیری	۴-۵
۴۷	جنگل مولا	۵-۵
۴۷	جور مرا بکش	۶-۵
۴۸	حیک و بوکشان درست است	۷-۵
۴۸	حیم شدن	۸-۵

فصل ۶ چ

۴۹

۵۰	چاه کن ته چاه است	۱-۶
۵۰	چاه ویل	۲-۶
۵۰	چرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی	۳-۶
۵۰	چراغی را که ایزد بر فروزد	۴-۶
۵۱	چرخ بازیگر از این بازیچه ها بسیار دارد	۵-۶
۵۱	چشم روشنی	۶-۶
۵۱	چشم زخم	۷-۶
۵۱	چننه اش خالی شد	۸-۶
۵۲	چند مرده حلاجی	۹-۶

۵۲	چوب توی آستین کردن	۱۰-۶
۵۲	چوبکاری نفرمایید	۱۱-۶
۵۲	چو فردا شود فکر فردا کنیم	۱۲-۶
۵۳	چهار تکبیر زدن	۱۳-۶
۵۳	چه مردی بود کز زنی کم بود	۱۴-۶

فصل ۷. ج

۵۴

۵۵	حاتم بخشی	۱-۷
۵۵	حاجی حاجی مکه	۱-۷
۵۵	حاشیه رفتن	۳-۷
۵۶	حرفتر را به درس نشانید	۴-۷
۵۶	حرف مفت را نگوید	۵-۷
۵۶	حسینقلی خانی	۶-۷
۵۶	حق البرجین	۷-۷
۵۷	حق بالاتر از دوستی با افلاطون است	۸-۷
۵۷	حقه بازی	۹-۷
۵۷	حکم حکم نادر و مرگ مفاجات	۱۰-۷
۵۸	حکیم باشی را دراز کنید	۱۱-۷
۵۸	حکیم فرموده	۱۲-۷
۵۸	حمام زنانه شد	۱۳-۷
۵۸	حیدری و نعمتی	۱۴-۷

فصل ۸. خ

۵۹

۶۰	خاک بر سر	۱-۸
۶۰	خانخانی	۲-۸
۶۰	خرج اثینا	۳-۸

۴-۸	خر دجال.....	۶۰
۵-۸	خر عیسی.....	۶۱
۶-۸	خر کریم را نعل کرد.....	۶۱
۷-۸	خر من از کرگی دم نداشت.....	۶۱
۸-۸	خروس بی محل.....	۶۱
۹-۸	خط ۹.....	۶۲
۱۰-۸	خط و نشان (+).....	۶۲
۱۱-۸	خوان یغما.....	۶۲
۱۲-۸	خودم جا، خرم جا.....	۶۲
۱۳-۸	خوش در نشاند ولی دولت مستعجل بود.....	۶۳
۱۴-۸	خون پوش.....	۶۳
۱۵-۸	خیمه شب باز.....	۶۳

فصل ۵.۹

۶۴	
۱-۹	دختر سعدی.....
۲-۹	دروازه را می توان بست ولی دهن مردم را نمی توان بسته.....
۳-۹	دروغ شاخدار، شاخ در آوردن.....
۴-۹	در یمنی پیش منی.....
۵-۹	دری وری می گوید.....
۶-۹	دست از ترنج نشاخت.....
۷-۹	دست از کاری بستن.....
۸-۹	دست به آسمان برداشتن.....
۹-۹	دست کسی را توی حنا گذاشتن.....
۱۰-۹	دست و پای کسی را در پوست گردو گذاشتن.....
۱۱-۹	دلو حاجی میرزا اقا سی.....
۱۲-۹	دنبال نخود سیاه فرستادن.....

- ۶۸ ۱۳-۹ دود چراغ خورده
- ۶۸ ۱۴-۹ دوغ و دوشاب یکی است
- ۶۸ ۱۵-۹ دو قرص کردن
- ۶۹ ۱۶-۹ دو فور و نیمش باقی است
- ۶۹ ۱۷-۹ دیوان بلخ
- ۶۹ ۱۸-۹ دبه بر عاقله است

۷۰

فصل ۱۰ ر

- ۷۱ ۱-۱۰ ران ملخ
- ۷۱ ۲-۱۰ ران سنی است
- ۷۱ ۳-۱۰ رقص متره
- ۷۱ ۴-۱۰ روضه خوان به نام چال
- ۷۲ ۵-۱۰ روضه خوانی
- ۷۲ ۶-۱۰ ریش و قیچی به دست کسی نبرد

۷۳

فصل ۱۱ ز

- ۷۱ ۱-۱۱ زدیم ولی نگرفت
- ۷۴ ۲-۱۱ زر دادم و دردسر خریدم
- ۷۴ ۳-۱۱ زرد روی کشیدن
- ۷۴ ۴-۱۱ زندگی سگی
- ۷۵ ۵-۱۱ ز هر طرف که شود کشته، سود اسلام است
- ۷۵ ۶-۱۱ زیر پا را جارو کردن
- ۷۵ ۷-۱۱ زیر کاسه نیم کاسه ای است
- ۷۵ ۸-۱۱ زینب زیادی
- ۷۶ ۱-۱۱ زین حسن تا آن حسن صد گز رسن

دیباچه

دوستان فرهیخته و دوستداران ادب فارسی، آنچه پیش رو دارید قطره ای از دریای بیکران امثال و حکم است که ما نیز به سهم خویش ادای دین نموده و در پاسداشت فرهنگ اصیل و نیکوین و ادب پارسی، گوشه هایی از آن را به نمایش در آوردیم تا تماشاگره راز همه ادب دوستان باشد. قرین یک قرن است که دانشمندان و نویسندگان و محققان بزرگی از جمله علامه دشتی، ستارزاده و صادق هدایت در حفظ میراث فرهنگی این سرزمین قلم فرسایی نموده و با به جا گذاشتن آثار ارزشمندی چون «امثال و حکم»، نام خود را بر جریده روزگار ماندگار نمودند و در ادامه زار بودند فرهیختگانی که آثار ارزنده ای در این باب به یادگار گذاشتند که ذکر نام ارزشمندشان خارج از بحث است و در مجال دیگری شایسته. امثال و حکم گنجینه ای ارزشمند از فرهنگ مانا دار سرزمین این مرز و بوم است که در شرایط خاص به ثبت و ضبط رسیده است. امثال و حکم اندیشه روشن و هوشمندانه مردمی است که از دیرباز به من و شما رسیده و وظیفه ماست که از این کتیبه های معتبر و خدشه ناپذیر نگهداری کنیم و چون گذشتگان آن ها را به نسل امروز و آیندگان منتقل نماییم تا از این راه بتوانیم هویت فرهنگی و تمدن عظیم و کهن ایرانی را محفوظ بداریم. از روزگاران گذشته، مردم این سرزمین شاهد حوادث و اتفاقاتی، نیک یا بد

بوده اند که آنان را به اندیشیدن به آن موضوع خاص وا داشته و حاصل آن جمله یا عبارتی است که سینه به سینه و نسل به نسل منتقل گشته است. خردمندانی که به اهمیت و اعتبار این مثل ها آگاهی داشتند، به ثبت آن اهتمام ورزیده و آن ها را به ما انتقال داده اند. این جملات ارزشمند که امروزه در دسترس همگان قرار دارد متعلق به شخص خاصی نیست، هر چند که ممکن است با نام یک شخصیت تاریخی مشهور شود و به سبب آن مثل، نام آن شخصیت برده شود. هدف اصلی این نگارش تنها بیان مفاهیم امثال و حکم است و ریشه های تاریخی و چگونگی پیدایش آن ها مورد بررسی قرار نمی گیرد، چه بسا کتاب های زیادی به رشته تحریر درآمده اند که از ریشه های تاریخی امثال و حکم حکایت دارد و ما خود نیز در همین باب کتابی داشته ایم که امید است مورد پسند و رضایت علاقمندان قرار گیرد.